

# بخش اول

# واژه‌نامه

## الدِّينُ وَالتَّديْنُ (دین و دینداری)

### الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

أَقِمُّ (أقام - يُقيم) ..... برپا دار

فعل امر، ثلاثی مزید از باب «إفعال»، دوم شخص مفرد مذکر، متعدی، ضمیر «أنت»، از ریشه «ق - و - م»

وَجْهٌ ..... صورت، رُخسار

اسم، مفرد مذکر (جمع آن «وُجوه»)

دین ..... دین

اسم، مفرد مذکر (جمع آن «أديان»)

حَنِيفًا ..... با یکتاپرستی

اسم، مفرد مذکر، بر وزن «فَعيل»

• ﴿أَقِمِ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾: با یکتاپرستی به دین روی آور.

تَدَيَّنَ ..... دینداری، دین ورزی، دیندار بودن

اسم، مفرد مذکر، مصدر فعل ثلاثی مزید از باب «تَفَعَّل»

فَطْرَى ..... از سر فطرت، فطری

اسم، مفرد مذکر

تَارِيخٌ ..... تاریخ

اسم، مفرد مذکر (جمع آن «تَوَارِيخ»)

• يَقُولُ لَنَا: به ما می گوید.

شَعْبٌ ..... مَلَّتْ

اسم، اسم جمع (جمع آن «شعوب»)

لا شَعْبَ ..... هیچ ملّتی نیست

طَرِيقَةَ ..... راه، روش

اسم، مفرد مؤنث

عِبَادَةَ ..... پرستش، پرستیدن

اسم، مفرد مؤنث، مصدر فعل ثلاثی مجرد

● لا شَعْبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ، إِلَّا وَكَانَ لَهُ دِينٌ وَطَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ: هیچ ملّتی از ملّت‌های زمین نیست، مگر این که دین و روشی برای پرستیدن داشته است.

الأَثَارُ الْقَدِيمَةَ (ترکیب وصفی) ..... آثار قدیمی

اِكتَشَفَ (اِكتَشَفَ - يَكتَشِفُ) ..... کشف کرده است

فعل ماضی، ثلاثی مزید از باب «افتعال»، متعدی، سوم شخص مفرد مذکر،

ضمیر «هو»، از ریشه «ک - ش - ف»

حَضَارَات ..... تمدن‌ها

اسم، جمع مؤنث سالم (مفرد آن «حَضَارَةٌ»)

 **تذکر:** به این دو واژه شبیه به هم در ترجمه دقت کنید:

حَضَارَةٌ: تمدن / ثَقَافَةٌ: فرهنگ

عَرَفَ (عَرَفَ - يَعرِفُ) ..... شناخت

فعل ماضی، ثلاثی مجرد، سوم شخص مفرد مذکر، متعدی، ضمیر «هو»

 **تذکر:** به معانی فعل «عرف» در باب‌های مختلف ثلاثی مزید دقت کنید:

عَرَفَ: ثلاثی مجرد ← شناخت

عَرَّفَ: ثلاثی مزید از باب «تفعیل» ← شناساند

تَعَرَّفَ عَلَيَّ: ثلاثی مزید از باب «تفعّل» ← با ... آشنا شد.

تَعَارَفَ: ثلاثی مزید از باب «تفاعّل» ← با هم آشنا شدند.

من خلال (جار و مجرور) ..... از میان

کتابات ..... نوشته‌ها

اسم، جمع مؤنث سالم (مفرد آن «کتابَة»)

نُقوش ..... کنده کاری‌ها، نگاره‌ها

اسم، جمع مکسر (مفرد آن «نقش»)

**! توجه:** به تعریب دو کلمه زیر توجه کنید:

• کنده کاری، نگاره  $\xleftarrow{\text{به عربی}}$  النّقش

• نقّش  $\xleftarrow{\text{به عربی}}$  الدُّور

رُسوم ..... نقاشی‌ها

اسم، جمع مکسر (مفرد آن «رسم»)

تَمائیل ..... مجسمه‌ها

اسم، جمع مکسر (مفرد آن «تمثال»)

تُوکِّدُ (اَكَّدَ - يُوَكِّدُ) ..... تأکید می‌کند

فعل مضارع، ثلاثی مزید از باب «تفعیل» (مصدرش «تؤکید - تأکید»)، سوم

شخص مفرد مؤنث، متعدی، ضمیر «هی»، از ریشه «أ - ك - د»

**! توجه:** در متن درس به این عبارت دقت کنید که در آن یک

خط و نیم میان مبتدا و خبر فاصله افتاده است:

«الآثارُ ... تُوَكِّدُ»

مبتدا خبر از نوع (فعل مضارع)

إِهْتِمَام ..... اهمیت دادن، توجه کردن

اسم، مفرد مذکر، مصدر ثلاثی مزید از باب «افتعال»

• تُوَكِّدُ اِهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ: بر اهمیت دادن انسان به دین تأکید می‌کند.

هنا ..... این جا

**نکته:** به معنای این دو کلمه شبیه به هم توجه کنید:

الف) هنا ← این جا

**مثال:** جَلَسْتُ هُنَا ← این جا نشستم.

ب) هُنَاكَ ← آن جا، وجود دارد

**مثال:** جَلَسْتُ هُنَاكَ ← آن جا نشستم.

ج) هُنَاكَ + اسم نکره (در اول جمله) ← وجود دارد، است، هست

**مثال:** هُنَاكَ كِتَابٌ: آن جا کتابی هست. ✓ / كِتَابِي وَجُودٌ دَارِدٌ. ✓

هنا بلدی ایران: این جا کشورم ایران است.

سَنَجْتَمِعُ هُنَاكَ جَمِيعًا: همگی آن جا جمع خواهیم شد.

هُنَاكَ عُلُومٌ تَنْفَعُنَا فِي الْحَيَاةِ: دانش‌هایی وجود دارد (هست) که در زندگی به ما

سود می‌رساند.

قالوا ..... گفتند

حَرَّقُوهُ (حَرَّقَ - يُحَرِّقُ)، (حَرَّقَ + و + ه) او را بسوزانید

فعل امر فاعل مفعول

فعل امر، ثلاثی مزید از باب «تفعیل» (مصدرش «تَحْرِيقٌ») ، دوم شخص جمع

مذکر، ضمیر «أنتم»، متعدی، از ریشه «ح - ر - ق»

● **قالوا حَرَّقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ:** گفتند او (ابراهیم(ع)) را آتش بزنید و خدایان خود را یاری کنید.

قَذَفُوا ..... انداختند

● فَقَذَفُوهُ فِي النَّارِ: پس او را در آتش انداختند.

● فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا: پس خداوند او [ابراهیم(ع)] را از آن (آتش) نجات داد.

سوء ..... بدی، زشتی

أَسْوَأُ ..... بدتر، زشت‌تر

اسم تفضیل و مذکر

• لا سوءَ أسوأَ مِنَ الْكُذِبِ: هیچ بدی‌ای، زشت‌تر از دروغ گفتن نیست.

### إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۳)

لا تَسُبُّوا (سَبَّ - يُسَبُّ) ..... دشنام ندهید

فعل مضارع (نهی)، ثلاثی مجرد، دوم شخص جمع مذکر، متعدی، ضمیر «أنتم»،

از ریشه «س - ب - ب»

يَدْعُونَ (دَعَا - يُدْعَو) ..... فرامی‌خوانند

فعل مضارع، ثلاثی مجرد، سوم شخص جمع مذکر، متعدی، ضمیر «هم»، از ریشه «د-ع-و»

مِن دُونِ اللَّهِ ..... به‌غیر از خداوند

• فَيَسُبُّوا اللَّهَ: زیرا که به خدا دشنام دهند.

لا يَحْزُنْكَ (حَزَنَ - يَحْزَنُ) ..... نباید تو را ناراحت کند

فعل مضارع (نهی غایب)، ثلاثی مجرد، سوم شخص مفرد مذکر، متعدی،

ضمیر «هو»، از ریشه «ح - ز - ن»

• لا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ: گفتارشان نباید تو را ناراحت کند.

يَسْتَوِي (اِسْتَوَى - يَسْتَوِي) ..... برابر است

فعل مضارع، ثلاثی مزید از باب «افتعال»، سوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «هو»،

از ریشه «س - و - ی»

• هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؟: آیا کسانی که می‌دانند

و کسانی که نمی‌دانند برابر هستند؟

لا تُحْمَلُنَا (حَمَلٌ - يُحْمَلُ) ..... بر ما تحمیل نکن  
 فعل مضارع (نهی)، ثلاثی مزید از باب «تفعیل»، دوم شخص مفرد مذکر،  
 ضمیر «أنت»

• ما لا طاقة لنا به: آنچه توانش را هیچ نداریم.

• لا يَرْحَمُ (رَحِمَ - يَرْحَمُ) ..... رحم نمی‌کند  
 فعل مضارع، ثلاثی مجرد، سوم شخص مفرد مذکر، متعدی، ضمیر «هو»

• لا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لا يَرْحَمُ النَّاسَ: خدا رحم نمی‌کند به کسی که به  
 مردم رحم نمی‌کند.

## التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ

آلة ..... وسیله‌ای، ابزاری  
 اسم، مفرد مؤنث (جمع آن «آلات»)

ذات ..... دارای  
 ذات يَدٍ ..... دارای دسته‌ای  
 يَدٍ ..... دست، دسته

اسم، مفرد مؤنث (معنوی) (جمع آن «أیدی - آیادی»)

خَشَبٌ ..... چوب  
 اسم، مفرد مذکر (جمع آن «أخشاب»)

حَدِيدٌ ..... آهن  
 سِنٌّ ..... تیغه، لبه، دندان

اسم، مفرد مؤنث (معنوی) (جمع آن «أسنان»)

عَرِيضَةٌ ..... پهن  
 سِنٌّ عَرِيضَةٌ (ترکیب وصفی نکره) ..... تیغه‌ای پهن

کارها	أعمال	اسم، جمع مکسر (مفرد آن «عَمَل»)، مذکر
روزنامه دیواری	صَحِيفَةٌ جِدَارِيَّةٌ	(ترکیب وصفی نکره)
قرار بده	ضَعُ (وَضَعُ - يَضَعُ)	فعل امر، ثلاثی مجرد، دوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «أنت»
وبلاگ شخصی	مُدَوَّنَةٌ	اسم، مفرد مؤنث، اسم مفعول از فعل ثلاثی مزید از باب «تفعیل»
مدرسه	مَدْرَسَةٌ	اسم، مفرد مؤنث (جمع آن «مَدَارِسُ»)، اسم مکان

• أَوْ مُدَوَّنَةٌ مَدْرَسَتِكَ: یا وبلاگ مدرسه‌ات

## مترادفها

سُدَى = عَبَثٌ (پوچ، بیهوده)

أَنْبِيَاءٌ = رُسُلٌ (پیامبران)

صِرَاعٌ = نِزَاعٌ (درگیری، کشمکش)

حَاوَلَ = اجْتَهَدَ = سَعَى (تلاش کرد)

ظَنَّ = حَسِبَ (پنداشت، گمان کرد)

غَايَةٌ = هَدَفٌ (هدف)

سَبِيلٌ = طَرِيقٌ = صِرَاطٌ (راه)

أَ = هَلْ (آیا)

سِوَى = إِلَّا = غَيْرَ (به‌جز، مگر)



## متضادها

خُرَافِيَّة (خُرَافِي) ≠ حَقِيقِيَّة (حَقِيقِي)

شَرٌّ (بدی) ≠ خَيْرٌ (خوبی)

إِزْدَادٌ (زیاد شد) ≠ قَلٌّ (کم شد)

أَرْضٌ (زمین) ≠ سَمَاءٌ (آسمان)

صِرَاعٌ (درگیری) ≠ سِلْمٌ (آشتی)

أَجَابَ (پاسخ داد) ≠ سَأَلَ (پرسید)

كَبِيرٌ (بزرگ) ≠ صَغِيرٌ (کوچک)

كَافِرِينَ (کافران) ≠ مُؤْمِنِينَ (با ایمانان)

أَكْثَرٌ (بیشتر) ≠ أَقَلٌّ (کمتر)

تَارِكٌ (ترک کننده) ≠ مُتَمَائِلٌ (مایل، راغب)

بَاطِلٌ (ناحق) ≠ حَقٌّ (حق)

بَسَمَةٌ (لبخند) ≠ بُكَاءٌ (گریه)

فَقْرٌ (تنگدستی) ≠ غِنَى (بی‌نیازی)

# بخش دوم قواعد

## الدِّينُ وَالتَّديْنُ

(دین و دینداری)

### الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

#### حروف مشبّهة بالفعل

در زبان عربی حروف مختلفی وجود دارد مثل حروف ناصبه (أن، لن، كى، لكى، لـ، حتى) یا حروف جازمه (لا، لـ، لم، لَمَّا). در این درس با حروف مشبّهة بالفعل و لای نفی جنس آشنا می‌شویم؛ این حروف بر سر جمله اسمیه وارد می‌شوند و هر کدام معنا و کاربرد خاص خود را دارند و عبارتند از «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» که در زیر به بررسی این حروف می‌پردازیم:

● **إِنَّ:** ابتدای جمله اسمیه می‌آید، بر جمله پس از خود تأکید می‌کند و در ترجمه آن از قیده‌های تأکیدی مثل «قطعاً، همانا، بی‌شک، یقیناً، به‌درستی که، بی‌گمان و...» در ابتدای جمله استفاده می‌کنیم.

🏠 **مثال:** إِنَّ الرَّجَلَ يُسَاعِدُنَا ← همانا مرد به ما کمک می‌کند.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْإِنْسَانَ ← قطعاً خداوند انسان را دوست دارد.

● **أَنَّ:** به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد و در واقع بین دو جمله می‌آید.

🏠 **مثال:** شاهدتُ أَنَّهَا بَاكِيَةٌ ← دیدم که او گریان است.

علم النَّاسِ أَنَّ الْمَسْجِدَ كَبِيرٌ ← مردم دانستند که مسجد بزرگ است.

🗨️ **نکته: ۱** «إِنَّ» ابتدای جمله می‌آید و «أَنَّ» وسط جمله.

🗨️ **۲** بعد از «قال» و کلمات برگرفته از آن و همچنین بعد از «فَ»، «إِنَّ» می‌آید.

🏠 **مثال:** قُلْتُ إِنَّكَ عَالِمٌ. / ضربها النَّاسَ فَإِنِّي معها.

۳ «إِنَّمَا» جزء حروف مشبَّهة بالفعل نیست آن را با «إِنَّ» اشتباه نگیرید. «إِنَّمَا» می‌تواند با جمله اسمیه یا فعلیه بیاید. البته حواستان باشد که «إِنَّ ما» از حروف مشبَّهه است.

۴ به حالت‌های مختلف «ان» در جمله توجه کنید:



**مثال:** إِنَّ المعلم علم أَتَنَا نذهب.

اول جمله اسم وسط جمله اسم (ضمیر)

إِنَّ تذهب نفهم أَنْ لا تحب المباراة.

اول جمله فعل وسط جمله فعل

۵ «لأنَّ»: زیرا، برای این که، چراکه

**مثال:** نطلب العلم لأنه مفيد لنا ← دانش را طلب می‌کنیم، زیرا آن برای ما سودمند است.

• **كأنَّ:** به معنای «گویی، مانند» است.

**مثال:** كأنَّ الناس شعراء ← گویی مردم شاعر هستند.

كأنك أسد ← تو مانند شیر هستی.

**تذکره:** از بین حروف مشبَّهه، «كأنَّ» برای تشبیه هم به کار می‌رود.

◀ دقت کنید «كأنَّ» را با فعل ناقصه «كان: بود» اشتباه نگیرید.



• **لكنَّ:** به معنای «اما، ولی» است و از جمله قبل خود ابهام را برطرف


می‌کند و در واقع برای کامل کردن پیام جمله می‌آید.

**مثال:** الله أعلم لكنكم لا تعلمون ← خداوند داناترین است ولی شما نمی‌دانید.

لم أذهب إلى المدرسة لكن علياً ذهب ← به مدرسه نرفتم ولی علی رفت.

۲ لای نفی مضارع  **مثال:** لَا يَذْهَبُ ← نمی رود

۳ لای نهی  **مثال:** لَا تَذْهَبْ ← نرو و «لای» به معنای «نباید» بر سر فعل مضارع اول و سوم شخص؛  **مثال:** لَا يَذْهَبْ ← نباید برود در این درس با معنای دیگری برای «لا» آشنا می شوید. معنای چهارم «هیچ...نیست» است و «لای نفی جنس» نامیده و بر سر اسم وارد می شود.

 **مثال:** ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾ (الْبَقَرَة: ۳۲) ← جز آنچه به ما آموخته‌ای هیچ دانشی نداریم (برای ما نیست).  
لَا كَنْزَ أَغْنَىٰ مِنَ الْقَنَاعَةِ (أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَام) ← هیچ گنجی بی نیازکننده تر از قناعت نیست.


## الدَّرْسُ الثَّانِي مَكَّةُ الْمُكْرَمَةِ وَ الْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ

(مکه مکرمه و مدینه منوره)

حال همان قید حالت در زبان فارسی است که به دو صورت می آید:

### ۱ حال مفرد

یک اسم نکره و منصوب است که حالت و چگونگی فاعل، مفعول، نایب فاعل، مبتدا و... (یک اسم یا ضمیر) را به هنگام انجام فعل جمله مطرح می کند. به آن اسم که حالتش مطرح می شود «ذو الحال» یا «صاحب حال» می گویند.

 **مثال:** جَاءَ عَلِيٌّ ضَاحِكًا ← عَلِيٌّ خندان آمد.

صاحب حال حال

شاهدت المؤمنین مُبْتَسِمِينَ ← مؤمنان را دیدم در حالی که خندان بودند.

صاحب حال حال

ذهبت مريمٌ نحو المدرسة ماشية ← مريم پياده به سمت مدرسه رفت.

صاحب حال حال

أحسنَت النساءُ إلى الفقراء خاشعاتٍ ← زن ها فروتنانه به فقيران نيکی کردند.

صاحب حال حال

**نکته: ۱** حال و صاحب حال از نظر جنس (مذکر و مؤنث بودن)

و عدد (مفرد، مثنی، جمع بودن) مطابق یکدیگر هستند.

**مثال:** دَرَسَ الْمَعْلَمُ الْعَرَبِيَّ عَالِماً ← هر دو مفرد مذکر هستند.  
صاحب حال      حال

انصرفت المؤمناتُ فرحاتٌ ← هر دو جمع مؤنث هستند.  
صاحب حال      حال

**۲** صاحب حال بودن نقش یا محل اعرابی نیست، بلکه با توجه

به جایگاهش در جمله نقش می‌گیرد. مثلاً در عبارت زیر «فاطمة»  
صاحب حال و مفعول است.

**مثال:** شاهدتُ فاطمةً ضاحكةً.  
صاحب حال      حال

یا در این مثال «الرجال» صاحب حال و فاعل است:

**مثال:** يُصَلِّي الرَّجَالُ مُؤْمِنِينَ.  
صاحب حال      حال

اصولاً موارد زیر نقش (محل اعرابی) نیستند و با توجه به  
جایگاهشان در جمله نقش می‌پذیرند:

موصوف، مضاف، صاحب حال و مستثنی منه

**مثال:** العلمُ الكثيرُ لنا. / اشتريتُ كتابَ المعلمِ.  
مبتدا      صفت خبر      مفعول (مضاف)      مالیه  
(موصوف)

**۳** اسم تفضیل، اسم زمان و اسم مکان نمی‌توانند حال باشند.

**۴** وقتی می‌گوییم حال منصوب است حواستان باشد که می‌تواند  
به یکی از صورت‌های زیر بیاید.

• اسم مفرد و جمع مکسر ← أهَّ

**مثال:** جاء الرجلُ نَشِيطاً، جاءت المرأةُ نَشِيطَةً، هجموا عليهم ظُلاماً

• اسم مثنی ← ين

# آزمون‌ها

## آزمون نوبت اول (۱) (تألیفی)

نام: تاریخ امتحان:  
نام خانوادگی: موضوع امتحان:

- (۱) ۱. ترجم ما تحته خط: [آنچه زیرش خط کشیده شده را ترجمه کن.]  
 الف) ﴿أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾  
 ب) تَعَدُّدُ الْأَلِهَةِ وَ تَقْدِيمُ الْقَرَابِينِ.  
 ج) حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنِ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ.
- (۰/۵) ۲. اجعل علامة المترادف أو المتضاد: [علامت مترادف یا متضاد قرار بده.]  
 الف) الصُّحَّةُ ..... العافية ب) أمس ..... غداً.
- (۰/۵) ۳. اكتب المطلوب: [مورد خواسته شده را بنویس.]  
 الف) الأقرباء ← المفرد .....  
 ب) قرية ← جمع التکسير .....
- (۴/۵) ۴. ترجم العبارات التالية إلى الفارسية: [عبارات زیر را به فارسی ترجمه کن.]  
 الف) ماذا كان أعضاء الأسرة يُشاهدون؟  
 ب) لما رجَعَ النَّاسُ إلى المدينة شاهدوا أصنامَهُمْ مُكْسَرَةً.  
 ج) كَسَرَ جميعَ الأصنامِ في المَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الكبيرَ.  
 د) لا شَعْبَ مِنْ شعوبِ الأرضِ إِلَّا و كانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.  
 هـ) يا عَزِيزَتِي أنا أتمنى أن أتَشَرَّفَ معَ جميعِ أعضاءِ الأسرةِ إلى المدينة المنورة.



## آزمون نوبت دوم (۱) (آزمون نهایی خرداد ۱۴۰۰)

نام: .....  
نام خانوادگی: .....  
تاریخ امتحان: .....  
موضوع امتحان: .....

(۱)	<p>۱. تَرَجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُّ:</p> <p>(الف) عِبَادَاتُهُ وَ شَعَائِرُهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً.</p> <p>(ب) هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَاتَهُ.</p> <p>(ج) الْعَقَّادُ صَحْفِيٌّ وَ شَاعِرٌ مِصْرِيٌّ.</p> <p>(د) أَتَمَنَّى أَنْ أَزُورَ هَذِهِ الْأَمَاكِنَ.</p>
(۰/۵)	<p>۲. عَيِّنِ الْمُتَضَادَّ وَ الْمُتَرَادِفَ: (تَكْبُرُ - تَضِيقُ - عَلَّقَ - أَعَانَ - تَصَغُرُ - نَصَرَ)</p> <p>(الف) ..... = .....</p> <p>(ب) ..... ≠ .....</p>
(۰/۲۵)	<p>۳. الف) عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ:</p> <p>۱. العُشُّ <input type="radio"/></p> <p>۲. الطَّائِرُ <input type="radio"/></p> <p>۳. الْفُنْدُقُ <input type="radio"/></p> <p>۴. الْفِرَاخُ <input type="radio"/></p>
(۰/۲۵)	<p>(ب) أَكْتُبْ جَمْعَ الْكَلِمَةِ: الْفَقِيرُ .....</p>
(۰/۵)	<p>۴. تَرَجِمِ الْآيَاتِ وَ الْأَشْعَارِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ:</p> <p>(الف) ﴿وَ أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾</p>
(۰/۵)	<p>(ب) ﴿أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِأَلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ﴾</p>
(۰/۵)	<p>(ج) وَ لَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ.</p>
(۰/۷۵)	<p>(د) ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾</p>
۱	<p>(هـ) هَذَا ابْنُ خَيْرٍ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ / هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ</p>

## آزمون نوبت دوم (۲) (آزمون نهایی خرداد ۱۴۰۱)

نام: .....  
نام خانوادگی: .....  
تاریخ امتحان: .....  
موضوع امتحان: .....

(۱)

۱. ترجمِ الكلماتِ التي تحتها خطُّ:

الف) ﴿وَأَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾ **پرتکرار**

ب) هُوَاةُ أسماكِ الزَّيْنَةِ مُعْجَبُونَ بِهَذِهِ السَّمَكَةِ.

ج) كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بما جُعِلَ فيه. **پرتکرار**

د) العَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرَتْ وَ العَجَمُ.

۲. عَيْنُ الْمُتْرَادِفِ وَ الْمُتَضَادِّ: (الحياة/ الجهل/ العيش/ المدح/  
الصبر/ الذم)

(۰/۵)

الف) = .....

ب) ≠ .....

(۰/۵)

۳. الف) عَيْنُ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ:

۱. المَلْعَبُ

۲. المَدْرَسَةُ

۳. الشَّلَالُ

۴. المَوْقِفُ

ب) أَكْتُبُ جَمَعَ «النَّقْشُ»: .....

## آزمون نوبت دوم (۳)

نام: \_\_\_\_\_  
نام خانوادگی: \_\_\_\_\_  
تاریخ امتحان: \_\_\_\_\_  
موضوع امتحان: \_\_\_\_\_

- (۱) ۱. ترجم الكلمات التي تَحْتَهَا خطًّا: [كلماتي كه زیرشان خط کشیده شده را ترجمه کن.]  
الف) اِمْلَأْ فَمِي بِالْبَسَمَاتِ.  
ب) بَلْ تَرَأَهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ / هَلْ سَوَى لِحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ  
ج) فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ.
- (۰/۵) ۲. اجعل علامة المُرادف أو المضادَّ: [علامت مترادف «=» یا متضاد «≠» قرار بده.]  
الف) الانشراح ..... السرور ب) بعيداً ..... قريباً
- (۰/۲۵) ۳. عَيِّنِ الكَلِمَةَ الغَرِيبَةَ: [کلمه ناهماهنگ را تعیین کن.]  
○ الحَجَر    ○ الخَشَب    ○ الجَبَل    ○ النُّحاس
- (۰/۲۵) ۴. اُكْتُبِ المَطْلُوب: [امورد خواسته شده را بنویس.]  
الحُلْمُ ← جمع التفسير .....
- (۶/۲۵) ۵. ترجم العبارات التالية إلى الفارسيَّة: [عبارات زیر را به فارسی ترجمه کن.]  
الف) ﴿أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ﴾  
ب) ﴿وَلَا تَهِنُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلُونَ﴾  
ج) لَا كَنْزَ أَغْنِي مِنَ الْقَنَاعَةِ.  
د) كُلُّ مُسْلِمٍ حِينَ يَرِي هَذَا المَشْهَدِ وَ يَتَذَكَّرُ الْأَمَاكِنَ المَقْدَسَةَ يَشْتَاقُ إِلَيْهَا.

## آزمون تکمیلی (۱) (آزمون مهارت ترجمه)

نام: \_\_\_\_\_ تاریخ امتحان: \_\_\_\_\_  
 نام خانوادگی: \_\_\_\_\_ موضوع امتحان: \_\_\_\_\_

\* اِنْتِخِبِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ:

۱. لَيْتَ صَدِيقِي يُشَاهِدُ جَمِيعَ مَدُنِ هَذَا الْبَلَدِ:

- الف) ای کاش دوستم تمام شهرهای این کشور را دیده باشد.  
 ب) کاش دوستم تمام شهرهای این کشور را ببیند.

۲. ﴿لَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ﴾:

- الف) گفتارشان تو را ناراحت نمی‌کند.  
 ب) نباید گفتارشان تو را ناراحت کند.

۳. إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ:

- الف) افتخار فقط به خردی استوار است.  
 ب) افتخار کردن تنها به خرد استوار است.

۴. خُلِقَ النَّاسُ مِنْ طِينَةٍ وَاحِدَةٍ:

- الف) مردم از یک گل آفریده شده‌اند.  
 ب) ملت از یک سرشت خلق شده‌اند.

۵. الْغَضَبُ كَمَفْسَدَةٍ تَمْنَعُ الْإِنْسَانَ مِنَ التَّعْقَلِ:

- الف) خشم مثل مایه تباهی است که منع‌کننده آدمی از خردورزی است.

- ب) خشم همچون مایه تباهی است که انسان را از خردورزی باز می‌دارد.

۶. هَمَا كَانَا يَقْطَعَانِ أَغْصَانِ الْأَشْجَارِ الْجَافَةِ فِي الْخَرِيفِ:

- الف) آن‌ها شاخه‌های خشک درختان را در پاییز می‌بریدند.  
 ب) آن‌ها شاخه‌های درختان خشک را در پاییز می‌برند.

## آزمون تکمیلی (۲) (آزمون جمله صحیح و خطا)

نام خانوادگی: \_\_\_\_\_ نام: \_\_\_\_\_  
موضوع امتحان: \_\_\_\_\_ تاریخ امتحان: \_\_\_\_\_

\* عَيْنُ الصَّحِيحِ (ص) أَوْ الخَطَأُ (غ) حَسَبَ الوَاقِعِ وَ الحَقِيقَةِ:

۱. كان الهدف من تقديم القرابين للآلهة التجنب من شرّ القرابين.

ص  غ

۲. الصنم تمثال يُعبَد من دون الله.

ص  غ

۳. الكتف عضو يقع فوق رأس الإنسان.

ص  غ

۴. الفأس آلة يُقطع بها ذات يد و سن عريضة من الخشب.

ص  غ

۵. الذاء ظاهرة تؤلم الإنسان.

ص  غ

۶. لا يمكن أن نقوم بجولة علمية في الإنترنت.

ص  غ

۷. إذا كانت سيارتنا معطلة نحتاج إلى المزارع.

ص  غ

۸. تجر الجرارة السيارات المعطلة إلى موقف تصليح السيارات.

ص  غ

۹. تصليح السيارات مهنة ترتبط بالزراعة.

ص  غ

## آزمون تکمیلی (۳) (آزمون درک و فهم)

نام: تاریخ امتحان:  
نام خانوادگی: موضوع امتحان:

۱. اجعل الكلمات في محلها المناسب (كلمتان زائدتان):  
[المؤمن - عهد - الحياء - المتمايل - الفخر - مجيب]

- (الف) ليس له دينٌ من لا ..... له.  
(ب) الحنيف هو ..... إلى الدين الحق.  
(ج) إنما ..... لعقلٍ ثابتٍ و عفافٍ و أدبٍ.  
(د) يا إلهي أنت ..... دعواتنا.

۲. اجعل الكلمات في محلها المناسب (ثلاث كلمات زائدة):  
[يؤدي - مصلحة - قمة - أدنى - واقع - تغذية - معطلة]

- (الف) ..... أخى فريضة الحج في السنة الماضية.  
(ب) يقع ذلك الغار في ..... جبل مرتفع.  
(ج) اتصلتُ بصديقي فقال لا نصلُ إلى الاحتفال لأنَّ سيارتنا .....  
(د) ..... بعض الأسماك صعبة للإنسان.

۳. اجعل العدد المناسب في الدائرة حسب المفهوم (كلمتان زائدتان):

- (الف) أداؤه واجب على كل مسلم في الإسلام. (١) الموقف
- (ب) مكانٌ لتصليح السيارات و وقوفها. (٢) الهاوى
- (ج) كلمة بمعنى أطعمة الحيوانات في الطبيعة. (٣) الفريضة
- (د) من يحب شيئاً أو أحداً كثيراً نقولُ له ..... (٤) الصغار
- (هـ) من اطمئن إلى شيء فهو ..... به. (٥) الصحفى
- (و) هم الذين يأتون إلى بلدٍ لزيارة مدنه و آثاره. (٦) الفرائس
- (٧) الوثائق
- (٨) السياح

## پاسخنامه تشریحی

### آزمون نوبت اول (۱)

۱. الف) یکتاپرستی / ب) خدایان /  
قربانی‌ها / ج) سرگذشت

۲. الف) هر دو به معنای سلامتی:  
«=» / ب) ≠

۳. الف) القریب: خویشاوند /  
ب) قُری: روستاها

۴. الف) اعضای خانواده چه چیزی  
را مشاهده می‌کردند؟ (می‌دیدند؟)  
ب) هنگامی که مردم به شهر  
بازگشتند بتهای خود را  
شکسته دیدند.

ج) به جز بت بزرگ، تمام بت‌ها  
را در عبادتگاه (معبد) شکست.

د) هیچ ملتی از ملت‌های زمین  
نیست مگر این که دین و راهی  
برای پرستش و عبادت دارد.

ه) ای دختر عزیزم من آرزو دارم  
که با تمام اعضای خانواده به  
مدینه منوره مشرف شوم.

۵. ب

۶. الف) ای کاش قوم من بدانند  
که پروردگار من به واسطه چه  
چیزی مرا آمرزید.

ب) خشمگین نشو، زیرا خشم  
مایه تباهی است.

۷. الف) ۲ / ب) ۳

۸. الف) ۲ / ب) ۲

۹. الف) در حالی که، آفریده شده‌اند /  
ب) سودمند، نورانی کن

۱۰. الف) از من بپرسید /  
ب) دیدند / ج) نداشت / د) او را  
رها (ترک) نمی‌کند / ه) ناراحت  
نشو / و) گفته شد / ز) بُریده شد /  
ح) طلب آمرزش می‌کردند

۱۱. الف) ثلاثی مزید / ب) فعل  
الأمر / ج) لَهُ مفعول اضمیر «ی»  
پس از «ن» وقایه آمده و در نقش

«مفعول» است. [ / د) فعل النهی

۱۲. لَنفی الجنس

۱۳. لکنَّ

# پیوست

## اصطلاحات و تعاریف واژه‌نامهٔ موضوعی واژه‌نامهٔ الفبایی



## اصطلاحات و تعاریف

۱. الحضارة: ظاهرة بِمعنى مَدَنِيَّة و سلوك خاصّ للأقوام.  
تمدن: پدیده‌ای است به معنای شهرنشینی و رفتاری مخصوص برای اقوام.
۲. الخُرَافَات: أفكار غير حقیقیَّة و باطله يمكن أن نشاهدها في الأديان و سلوك النَّاس الإِجتماعی.  
خرافات: فکرهای غیر حقیقی و باطلی است که ممکن است آن‌ها را در دین‌ها و رفتار اجتماعی مردم ببینیم.
۳. الصُّراع: بِمعنى عدم السُّلم و الصِّلح.  
درگیری، نزاع: به معنای نبودن صلح و آشتی است.
۴. الفأس: آلة ذاتُ يَدٍ مِنَ الخَشَبِ و سِنٌّ عَرِيضَةٌ مِنَ الحَدِيدِ يُقَطَّعُ بها.  
تبر: وسیله‌ای است دارای دسته‌ای از چوب و لبه‌ای عریض از آهن که با آن قطع می‌شود.
۵. الصَّنَم: تِمثالٌ مِنَ حَجَرٍ أَوْ خَشَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنَ دُونِ اللَّهِ.  
بت: مجسمه‌ای است از سنگ یا چوب یا آهن که به جای خداوند پرستیده می‌شود.
۶. الكَتِف: عُضْوٌ مِنَ أَعْضاء الجِسمِ يَقَعُ فَوْقَ الجِذَعِ.  
شانه: عضوی است از اعضای بدن که بالای تنه واقع شده است.
۷. الحَنِيف: التَّارِكُ لِلبَاطِلِ و المُتَمائِلُ إلى الدِّينِ الحَقِّ.  
یکتاپرست: ترک‌کننده باطل است و متمایل (روی آورنده) به دین حق.
۸. الهمس: الكلام الخَفِيُّ بين النَّاسِ.  
پچ‌پچ: سخن پنهان میان مردم.

## واژه‌نامهٔ موضوعی

		الْفَوَاكِه: میوه‌ها	
نان	خُبْز	میوه	فَاكِهَةٌ، ثَمْرَةٌ
پنیر	جُبْنَةٌ، جُبْن	انگور	عِنَب
شیر	حَلِيب	انار	رُمَان
ناهار	غَدَاء	سیب	تُفَّاح
شام	عَشَاء	زردآلو	مِشْمِش
خورش	مَرَق	هویج	جَزَر
شربت، نوشیدنی	شَرَاب	خرما	تَمْر
روغن	زَيْت	لیمو	لَيْمُون
برنج	رِزٌّ	پرتقال	بُرْتَقَال
<b>التَّحِيَّة: سلام و احوالپرسی</b>		موز	مَوْز
صبح به خیر	صَبَاحَ الْخَيْر	جوز	جَوْز
صبح به خیر	صَبَاحَ النُّور	آناناس	أَنَانَس
خوش آمدید، درود بر شما	مَرْحَبًا بِكُمْ	<b>الْمَأْكُولَات: خوردنی‌ها</b>	
خوش آمدید	أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ	صبحانه	فَطُور
سلام بر تو	السَّلَامُ عَلَيْكَ	آبمیوه	عَصِيرُ الْفَاكِهَةِ
شب به خیر	مَسَاءَ الْخَيْر	چای	شَاي
خداحافظی	الْوِدَاع	عسل	شَهْد
به امید دیدار	إِلَى الْلِقَاءِ	کره	زُبْدَةٌ
به سلامت، خداحافظ	مَعَ السَّلَامَةِ		
خداحافظ	فِي أَمَانِ اللَّهِ		

## واژه‌نامه الفبایی

### الف

آیا	أَيَّا	آب (أبو، أبا، أبي) پدر (جمع آن: آباء)	أَب	کسی، یکی از، یکتا، تنها	أَحَد
آینده، در حال آمدن	آتِي، آتٍ	آب (جمع آن: آباء)	أَب	یکشنبه	الأَحَد
پایان (جمع آن: آیندگان)	أَخِر	آب (جمع آن: آباء)	أَب	بهتر، بهترین	أَحْسَن
دیگر	أَخَر	آب (جمع آن: آباء)	أَب	آفرین بر تو	أَحْسَنْتَ
آسیب	أَفَّه	آب (جمع آن: آباء)	أَب	خوبی کرد، خوب انجام داد	أَحْسَنْ
به درد آورد	أَلَمَ	آب (جمع آن: آباء)	أَب	آورد، حاضر کرد	أَحْضَرَ
خدایان (مفرد آن: إله)	أَلِهَة	آب (جمع آن: آباء)	أَب	رؤیایها (مفرد آن: حُلْم)	أَحْلَام
دستگاه (جمع آن: آلات)	آلَة	آب (جمع آن: آباء)	أَب	حلال‌تر، حلال‌ترین	أَحْلَل
دستگاه چاپ	آلَة طِبَاعَة	آب (جمع آن: آباء)	أَب		
ایمن	أَمِنَ	آب (جمع آن: آباء)	أَب		
ایمن کرد، ایمان آورد	أَمَّنَ	آب (جمع آن: آباء)	أَب		
نشانه (جمع آن: آیات)	آيَة	آب (جمع آن: آباء)	أَب		
تا ابد، ابدی، هرگز	أَبَدًا	آب (جمع آن: آباء)	أَب		
دیدگان (مفرد آن: بَصَر)	أَبْصَار	آب (جمع آن: آباء)	أَب		
سفید	أَبْيَض	آب (جمع آن: آباء)	أَب		
فراخ شد	إِتَّسَعَ	آب (جمع آن: آباء)	أَب		
پرهیزگارتر، پرهیزگارترین	أَتَقَى	آب (جمع آن: آباء)	أَب		
آمد	أَتَى	آب (جمع آن: آباء)	أَب		
برانگیخت	أَثَارَ	آب (جمع آن: آباء)	أَب		
جواب داد	أَجَابَ	آب (جمع آن: آباء)	أَب		
درباره... پاسخ داد	أَجَابَ عَن	آب (جمع آن: آباء)	أَب		
پاداش	أَجْر	آب (جمع آن: آباء)	أَب		
جاری کرد	أَجْرَى	آب (جمع آن: آباء)	أَب		
به تأخیر انداخت	أَجَّلَ	آب (جمع آن: آباء)	أَب		
گران‌قدرتر	أَجَلَّ	آب (جمع آن: آباء)	أَب		
سخن‌ها، روایت‌ها	أَحَادِيث	آب (جمع آن: آباء)	أَب		
(مفرد آن: حدیث)		آب (جمع آن: آباء)	أَب		
تارهای صوتی	أُحْبَالُ صَوْتِيَّة	آب (جمع آن: آباء)	أَب		
(مفرد آن: حَبَل)		آب (جمع آن: آباء)	أَب		
دوست داشت	أَحَبَّ	آب (جمع آن: آباء)	أَب		
محبوب‌تر، محبوب‌ترین	أَحَبَّ	آب (جمع آن: آباء)	أَب		
یازده	أَحَدَ عَشَرَ	آب (جمع آن: آباء)	أَب		